

بچه های جور واجور

شعرهای ناصر کشاورز

براساس کتابی از مارسیا لئونارد

- جوجه با من حرف می‌زنه!
- من مامان عروسکم
- چه بازی‌های خوبی!
- بزرگ، کوچک، زیاد، کم
- کی خورده، کی نخورده؟!
- لباس بیرون، لباس خونه



برای پیش دبستانی ها



به‌نام خدا

شعرهای ناصر کشاورز

بر اساس کتابی از مارسیا لئونارد



صدای حیوانات

برای پیش دبستانی ها

جوجه با من حرف می زنه!

کتابهای بنفشه

واحد کودکان و نوجوانان

مؤسسه انتشارات قدیانی

www.ghadyani.ir

● تلفن: ۶۶۴۰۴۴۱۰ (۵ خط) ● دورنگار: ۶۶۴۰۳۲۶۴

بچه‌های جورواجور

مجموعه ۶ جلدی

ناصر کشاورز

براساس کتابی از مارسیا لئونارد طراحی گرافیک: سهراب غریب‌پور

زیر نظر شورای بررسی

چاپ سوم: ۱۳۸۹ تعداد: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۲ ـ ۶۳۰ ـ ۴۱۷ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸ ISBN: 978 - 964 - 417 - 630 - 2

کد: ۸۲/۶۹۷

چاپ: چاپخانه قدیانی، تهران

۴۰۰۰ تومان

بچه‌های جورواجور / براساس کتابی از مارسیا لئونارد ؛ شعرهای ناصر کشاورز . ــ تهران: قدیانی، کتابهای بنفشه، ۱۳۸۲ .

۶ جلد. (در یک مجلد) : مصور (رنگی) .

ISBN 978-964-417-630-2

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا .

این مجموعه همچنین به صورت جلدهای مجزا با فروست "بچه‌های جورواجور" به چاپ رسیده است.

گروه سنی: الف.

۱ .شعر . الف . لئونارد، مارسیا . ب. کشاورز، ناصر .

۱ فا ۸

کتابخانه‌ملی‌ایران ۴۷۳۰۴-۸۱م

این پسره دو سالشه
خوب بلده حرف بزنه
گرفته گربه شو می گه:
این گربه هه ِ مال منه

به اون می گم: بگو سلام
باز هم می گه: میو میو
حرفمو گوش نمی کنه
هر چی می گم میو نگو

می خوام به گربه یاد بِدَم
حرف بزنه مثل خودم
فقط میو میو می گه
از دست اون خسته شدم

ببین موهاش چه رنگیه
به رنگ موهای منه
ولی چرا نمی تونه
مثل خودم حرف بزنه؟!





این پسر کلّه کدو
می خواد با سگ بازی کنه
دلش می خواد با این سگه
قایم موشک بازی کنه

تو این بازی وقتی سگه
چشم می ذاره تا بشماره
به جای یک دو سه چهار
هاپ هاپشو در می آره

نمی تونه مثل آدم
بشمره، هاپ هاپ بلده
شاید می گه: هاپ هاپ من
شمردن از یک تا صَده

این پسره قایم می شه
گوش می کنه به هاپ هاپا
تموم که شد، به اون می گه:
حالا به دنبالم بیا

زود سگه پیداش می کنه
تا این که اون چشم بذاره
به جای سوک سوک چی می گه؟
هاپ هاپ می گه باز دوباره



این پسره تو خونه شون
حیوونای اهلی داره
اون می تونه با دهنش
صداشونو در بیاره

یه بچّه گاو کوچولو
داره که خیلی خوشگله
تنش سفیده مثل شیر
دماغش هم رنگ گِله

صدای جالبی داره
صدای اون خیلی بَمه
وقتی که ماع ماع می کنه
علف می خواد یه عالمه

به حرف گاو خوشگلش
گوش می کنه این پسره
دلش می خواد که گاوشو
به دشت و صحرا ببره

زود می آره دفترشو
براش یه صحرا می کشه
یه عالمه گل و علف
این جا و اون جا می کشه

اینِ بچّه خیلی دوست داره
پَر بزنه تو آسمون
پرنده ها رو دوست داره
گوش می کنه به حَرفاشون

نمی دونه پرنده ها
چه حرف هایی می گن به او
یه جغد قهوه ای داره
که هِی می گه: هو هو هو

فکر می کنه جُغده داره
به اون می گه: آهای سلام
من گُشنمه، غذا می خوام
برو یه موش بیار برام

تو خونه که موش نداریم
برو توی بیابونا
بچّه خوابیده روی پام
این قد نکن سر و صدا

این بچّه اُردکو ببین!
می گه: کُواک کواک کواک
خودش به دنبال غذا
نوک می زنه به آب و خاک



این پسره تو خونه شون
حیوون خوشگلی داره
گوشش رو با دست می کشه
تا صداشو در بیاره

صدای خوبی نداره
عرعر و عرعر می کنه
نمی دونه با داد زدن
گوش ما رو کر می کنه

این پسره خوشش می آد
عرعرشو در بیاره
راستی یادم رفت که بگم
حیوون اون سه اسم داره

یکی خره، یکی الاغ
یکی دیگه درازگوشه
گوش هاشو خوب نگاه بکن
شبیه گوش خرگوشه

این پسره که دوست داره
بازی کنه با این خرش
گوش اونو هی می کشه
تا گوش کنه به عرعرش





این بچّه یک بّره داره
یه ماهشه بّرهٔ اون
سفید و ناز و تُپُله
مثل یه ابر، تو آسمون

این بّره هه شیر می خوره
خیلی کوچیَکه دندوناش
وقتی می خواد حرف بزنه
بع بع می گه، خوبه صداش

این بچّه هه خوشش می آد
از صدای بع‌بع اون
فکر می کنه شعر می خونه
به اون می گه: بازهم بخون

بّره ولی گرسنه شه
شیر مامانشو می خواد
بع بع و بع بع می کنه
تا مامان از صحرا بیاد

شیر بخوره، خوشحال بِشه
پایین و بالا بپره
خسته که شد، دو چشمشو
ببنده، خوابش ببره



این اسبه شیهه می کشه
این مُرغه می گه: قُد قُدا
این پسره فکر می کنه
به این صدا و اون صدا

دلش می خواد بفهمه که
به هم چی می گن این دوتا
می پُرسه از مرغه ، ولی
مرغه می گه: قدقد قدا

فکر می کنه مرغه داره
حرف می زنه هِی با خودش
از دست اسبه دلخوره
غُر می زنه با قُد قُدش

می گه شاید با همدیگه
قهرند و این خیلی بَده
دلش می خواد که اون ها رو
زودتر با هم آشتی بده



این پسره رفته به خواب
اوّل خوابش نمی اومد
یه فکری کرد و زیر لب
از یک شمرد، رسید به صد

ولی باز هم خوابش نبُرد
رفت توی فکر بهتری
هی توی رختخواب می شد
از این وری به اون وری

فکر کرد به یک حیوونی که
دوستش داره خیلی زیاد
توی دلش شنید، داره
صداش از اون دورها می آد

هِی به صداها گوش می کرد
مِی خواست بفهمه چی می گه
تا این که اون خوابش گرفت
ببین، الآن خوابه دیگه

بچه‌های جورواجور ۲

به‌نام خدا

رهای ناصر کشاورز

ساس کتابی از مارسیا لئونارد



عروسک بازی

ل پیش دبستانی

من مامان عروسکم

این دخترِ کوچولو
با موهای طلایی
امروز با این عروسک
می خواد بِره یه جایی

یه روز می ره به گردش
یه روز می ره اداره
فکر می کنه مامانه
یه دونه بچّه داره

به اون می گه: عزیزم!
امروز می رَم یه جایی
چون بچّه ای تو، باید
همراه من بیایی

من مامان تو هستم
گوش کُن قشنگ به حرفام
هر چی می گم، بگو چَشم
نگو: مامان! نمی خوام

ببین هوا چه خوبه
چه گرم و آفتابیه
آسمونو نگاه کن
چه صافه و آبیه

با هم می ریم به گردش
کم کم باید حاضر شیم
اوّل باید تو خونه
کارها رو کرده باشیم





کار های ما شروع شد
گوش کن به حرف مادر
باید جوراب بپوشی
بگیر پاتو بالاتر

دیدی کاری نداره
بیار یه پاتو بالا
یه لنگه مال این پا
یه لنگه مال اون پا

تو هم دو تا پا داری
هر دو تاشون همین جاست
می دونی اسم هاشون رو
یکی چَپه، یکی راست

وقتی با کفش راه بری
خوشحال می شم، می خندم
یادم باشه که باید
بند هاشو خوب ببندم

این لنگه مال این پاست
این لنگه مال اونه
صبر داشته باش یه خُرده
این قد نگیر بهونه



این مسواکو نگاه کن
ببین چه خوب و نازه
موهاش کوتاهه، امّا
دستهٔ اون درازه

مسواک بچّهٔ من
به رنگ آسمونه
این مسواکی که آبی ست
فقط برای اونه

هنوز خودش بلد نیست
دندونو مسواک کنه
نمی تونه با مسواک
دندوناشو پاک کنه

من که مامان اونم
این کارو خوب می دونم
بچّه مو دوست دارم من
هزار تا مهربونم

شونه هامو آوردم
موهاشو خوشگل کنم
نباید این بچّه رو
به حال خود وِل کنم

حالا باید تو کیفم
پوشک نو بذارم
باید وسایلش رو
همراه خود بیارم

چند تا لباس دیگه
بهتره بردارم من
باید تو کیف بذارم
شورت و جوراب و پیرهن

بچّهٔ من کوچیکه
کهنه و پوشک می خواد
یه وقت اگه جیش کنه
فوری صداش در می آد

نمی شه بی وسیله
بِرم توی خیابون
هر مامانی با کیفش
از خونه می ره بیرون

اگه تمیز نباشه
بچّه م می شه کلافه
باید تو کیف بذارم
یه شلوار اضافه

من یه مامان خوبم
این چیزا رو می دونم
بچّه مو دوست دارم من
هزار تا مهربونم



V

خرس های ما دوست دارند
بیان بیرون از خونه
وقتی ما گردش می ریم
هِی می گیرن بهونه

من که مامان اونم
اسباب بازی نمی خوام
ولی یه خرس دارم که
برام خریده بابام

خرسِ عروسکم رو
باید براش بیارم
شاید بگه: مامان جون!
اسباب بازی ندارم

باید اونو بذارم
توی کمد، تو خونه
امروز که بچّه نیستم
باید اینو بدونه





حالا به تو می گم که
امروز کجا می ریم ما:
پارک کنار خونه
خیلی قشنگه اون جا

چمن داره، آب داره
زمین بازی داره
درخت های قشنگ با
گل های نازی داره

فقط یادت بمونه
دست نزنی به گل ها
من می دونم که خیلی
خوشت می آد از اون جا

دوست های من همیشه
توی همین پارک می رَن
وقتی منو می بینند
سراغتو می گیرن

امروز، خوشحال می شَن که
تو رو می خوان ببینند
بچّه های اونا هم
مثل خودت شیرینند



حالا کمی خوراکی
باید برات بردارم
خوراکی ها رو باید
توی کیفم بذارم

آب میوه و شیرینی
لازم می‌شه همیشه
چون وقت بازی کردن
آدم گرسنه می شه

من آب پرتقال رو
ریختم برات تو شیشه
ببین چه قد مامانت
به فکر توست همیشه

حالا شیرینی ها رو
تو ظرفمون می ذارم
زود باش دیگه، حاضر باش
دیگه تمومه کارم



نگاه بکن هوا رو
چه صاف و آفتابیه
اون بالا رو می بینی
چه آسمون آبیه

خورشید خانوم برامون
گرمی و نور می آره
شب ها می ره می خوابه
روزها می آد دوباره

خورشید یه جور مامانه
آفتاب موهای اونه
می شه بریم به گردش
وقتی تو آسمونه

بهتر از اون منم که
خورشیدی مهربونم
شب که می شه ماه می شم
قصّه برات می خونم

به نام خدا

بچه‌های جور واجور ۳

بازی ها
برای پیش دبستانی ها



شعرهای ناصر کشاورز

بر اساس کتابی از مارسیا لِونارد

چه بازی های خوبی!

۲

این بچه هه نشسته
رو صندلیِ چوبی
دست چپش چی داره؟
ـ موز درشت و خوبی

پوستای زرد موز رو
خودش تا نصفه کَنده
فقط یه گاز از اون موز
خورده، داره می خنده

می گه: چه قد شیرینه
خوشمزه و لذیذه
راحته خوردنِ موز
چون نرمِ نرم و لیزه

یه لیوانه رو میزش
نمی دونم چی توشه
وقتی موزش تموم شد
می خواد اونو بنوشه

یا آب میوه ست یا چایی
معلومه نوشیدنی ست
تشنه که شد می نوشه
اما هنوز تشنه نیست

بعضی چیزا خوردنی ست
بعضی ها نوشیدنی
مکیدنی: آب نبات!
لیسیدنی: بستنی!





الو! سلام من هستم
همون که دوسته با تو
جواب بده! بلند تر!
نمی شنوم صداتو

صدای ِ توی ِ گوشی
خیلی کَمه، یواشه
باید که خیلی گوشم
نزدیک گوشی باشه

الو! ببین چی می گم
چرا جواب نمی دی؟
بگو الو، سلام کن
آلو! آلو! شنیدی؟

بگو چه جوری باید
شماره تو بگیرم
من توی خونه هستم
هیچ جایی هم نمی رم

- این تلفن که اصلاً
آنتن و سیم نداره
این بچّه توی بازی
اداشو در می آره!



این بچهٔ کوچولو
اسباب بازی نداره
الان داره از خودش
یه بازی در می آره

رو پشت خود خوابیده
با دست، پاشو گرفته
شاید می خواد بدونه
نرمه پاهاش یا سِفته

خوشحال شده از اینکه
دستاش به پاش رسیده
انگار که تا به حالا
انگشت پا ندیده

اگه بخواد می تونه
قِل بخوره از این ور
می تونه در بیاره
یه بازی جدید تر

می گه: مامان من امروز
اسباب بازی نمی خوام
فقط دلم می خواد که
بازی کنم با پاهام!

این بچه های خوشگل
خواهرن و برادر
چون اومدن به دنیا
هردوشون از یه مادر

بزرگ تره خواهره
راه می ره با دوتا پا
مثل یه لک لک الان
یه پاشو برده بالا

دستاشو هم وا کرده
مثل بال های لک لک
جوراباش هم که زرده
مثل دو پای لک لک

هم می تونه راه بره
هم بدوه با پاهاش
مامان، باباش چی می گن؟
- مواظب خودت باش.

برادرش می تونه
چاردست و پا راه بره
می تونه مثل بَرّه
یا بچه روباه بِره

هنوز کوچیکه پاهاش
ضعیفه، جون نداره
یه ذره که وا می سته
می افته باز دوباره

وقتی بزرگ تر بشه
راه می ره مثل باباش
تازه می تونه توپ رو
شوت بکنه با پاهاش



این بچّه هم یه دونه
جعبهٔ چوبی داره
تو جعبهٔ عجیبش
چیزای خوبی داره

پدربزرگش این رو
از یه سفر آورده
گلوله های رنگی
با چند فنرآورده

عجب قطاری ساخته
با فنر و گلوله
فنر چیه؟ یه سیمه
پیچ می خوره رو لوله

چه خوب با این فنرها
بسته گلوله ها رو
چقدر زیاد گذاشته
چرخ های این قطارو

دو شاخک هم گذاشته
روی سر قطارش
فکر عجیبی داره
چه خوبه ابتکارش

شاید که این قطارش
یه جور سفینه باشه
سرعت اون زیاده
یا این که نه! یواشه

یه نخ داره به دستش
کشیده اون رو حالا
حاضر باشین که داره
سفینه می ره بالا





این دوقلوها چه قد
بامزه و قشنگن
سبزه جوراب اون ها
هر دوشون از یه رنگن

قرمز و زرد و آبی ست
گل های پیرهناشون
رنگین کمونه انگار
شلوارهای دوتاشون

خیلی به هم شبیه اند
فقط یه فرقی دارن
هر کی بگه برنده ست
فرقشو می دونم من

یکی عروسک داره
خوشحاله و می خنده
دیده می شه دندوناش
سفیده ، مثل قنده

اون یکی ناراحته
معلومه از گریه هاش
کاشکی اون هم بخنده
دلم می سوزه براش



این بچه شیطون شده
صداها رو دوست داره
هر چی می آد به دستش
صداشو در می آره

فوت می کنه تو شیپور
تا بشنوه صداشو
یا با دهن می تونه
در بیاره اَداشو

به غیر از این ، یه دونه
دایره زنگی داره
این سازه هم صدایی
جَرَنگ جَرَنگی داره

تکون تکونش می ده
تا در بیاد جَرنگش
خودش می خونه آواز
این هم می شه آهنگش

مامان بزرگش از دور
داد می زنه: یواش تر
با این سر و صداها
گوش هامو می کنی کَر

ساکت می شه یه لحظه
بعدش فقط می خنده
می گه: مامان بزرگ جون
می خوام بشم خواننده



۱۲۵

این بچهٔ بامزه
می خواد بره مهمونی؟
نشسته تو کالسکه
با کفش های کتونی

چرخ های این کالسکه
سفیده مثل کفش هاش
کی اونو راه می بره؟
حتماً مامان یا باباش

کسی کنار اون نیست
طفلکی تنها مونده
ای وای ، ببین دستکشش
تو آستینش جا مونده

تکون می ده دستشو
تا دستکشش بیفته
می خواد بره یه جایی
به هیچ کس هم نگفته

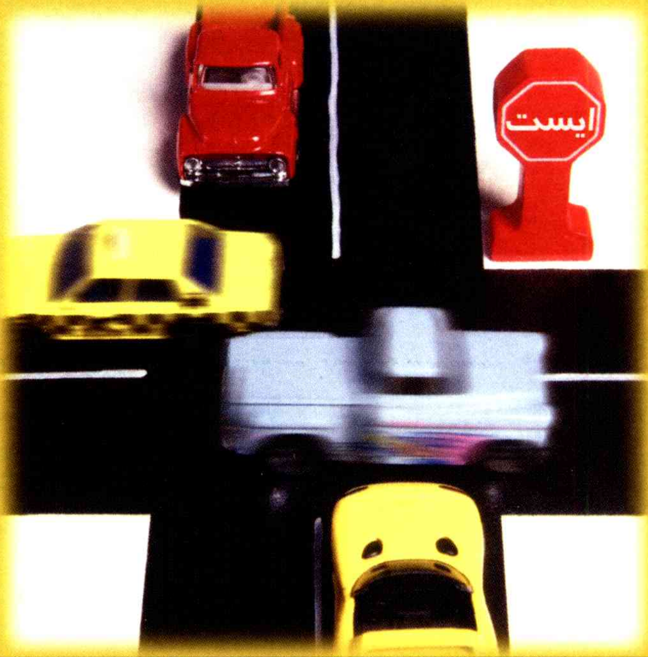
با دست تکون دادنش
می گه: خدانگهدار!
این یه کتاب تموم شد
یه دونه دیگه بردار

بچه‌های جور واجور ۴

به‌نام خدا

رهای ناصر کشاورز

اساس کتابی از مارسیا لئونارد



متضادها

پیش دبستانی

بزرگ، کوچک، زیاد، کم

این دختره با خنده
به ما چی داره می گه؟
بعضی چیزا بزرگه
بعضی چیزا کوچیکه

دولنگه کفش دارم که
هر دوتا آبی رنگه
اما یکی گشاده
اون یکی خیلی تنگه

هر چیزی توی دنیاست
فکر می کنم دو جوره
بزرگ، کوچیک، زیاد، کم
یا نزدیکه یا دوره

دنیا شب و روز داره
تاریک و روشن داره
دخترای باهوشی
مثل خود من داره





این دختره چیِ داره؟
یه بستنی که سَرده
نگاه بکن چه جوری
لباشو غنچه کرده

بستنی یخی رو
یواش یواش باید خورد
یا با نوک زبون از
آب شده هاش باید خورد

آهای پسر! چی داری؟
یه کاسهٔ پر از آش
انگار که خیلی داغه
مواظب خودت باش

غذای داغو فوت کن
تا دهنت نسوزه
گوشِ نکنی به حرفم
حتماً می شی رفوزه

بستنی ها تو یخچال
آش ها روی چراغه
بعضی خوراکی ها سَرد
بعضی ها داغِ داغه



این پسره خوشحاله
یه توپ نو خریده
توپش به رنگ قرمز
با خال های سفیده

یه توپ دیگه داره
امّا اونو نمی خواد
می گه: نمی شه گُل زد
با توپ زشت و بی باد

این توپ کهنه دیگه
باد نداره شُل شده
بازی فوتبال من
چند روزه بی گُل شده

حالا با توپ تازه
راحت شده خیالم
دیگه قشنگ می تونم
گُل بزنم یه عالم

این دو نفر تو بازی
با هم قراری دارند
به جای آره یا نه
شکلشو در می آرند

این پسره می گه: نَه
می خواد بِره، کار داره
با شست رَو به پایین
شکلشو در می آره

این دختره به دوستش
دیگه نمی گه آره
به جای آره گفتن
این شکل رو در می آره

این بازی خوبه یا نه؟
جواب بده تو حالا
با شست رو به پایین
یا شست رو به بالا

انگشت شست دست رو
می گیره رو به بالا
می گه: می خواهی با من
بازی کنی تو حالا؟

V



این دو نفر چی دارند؟
تابلوی راهنمایی
تابلوها رو می سازند
با همدیگه دوتایی

این دختره رو تابلوش
بزرگ نوشته یک ایست
این پسره نوشته:
برو دیگه، خطر نیست

هر کی یه تابلو داره
هردوتاشون پُلیس اند
هرچی بخوان با ماژیک
رو تابلو می نویسند

نشون می دن با تابلو
رفتن و ایستادن رو
برو برو برو! ایست
حالا دوباره از نو



ایست
برو



این دوقلو خانم ها
رو صندلی می شینند
چشم هاشونو نگاه کن
دارن مارو می بینند

چه پیچ و تابی داره
موهای هر دوتاشون
قهوه ای روشنه
مثل همِ موهاشون

هردوتاشون پوشیدن
شلوار و کفش و پیرهن
یکی سیاه و تاریک
یکی سفید و روشن

رنگ لباس اون ها
فرق داره با همدیگه
موش هاشون از چه رنگه؟
کی می دونه؟ کی می گه؟!

اون که سفید پوشیده
موش سیاهی داره
ببین داره می خنده
خندهٔ ماهی داره

اون که سیاه پوشیده
موش سفیدی داره
لبخندِ خوشگلش هم
مثل گُلِ بهاره



این دوتا رو نگاه کن
چه خوشگلن، چه نازن
با آجرای چوبی
خونه می خوان بسازن

نگاه بکن چی دارن
یه دونه گاری دارن
آجُرا رو تو گاری
کنار هم می ذارن

یکی داره هُل می ده
تا راه بِره گاریشون
این یکِی هم می کِشه
چه خوبه همکاریشون

یکی جلو، یکی هم
پشت سرِ گاریه
فکر می کُنن که گاری
یه ماشینِ باریه

این که جلوی گاری ست
فکر می کنه راننده ست
دستهٔ گاری انگار
تو دست اون یه دنده ست

به ما چی داره می گه؟!
- بنزین نداره ماشین
می ریم ما پمپ بنزین
شما همین جا باشین



این دو نفر یه تونل
برای بازی دارند
ادای ماشینا رو
می خوان که در بیارند

کی آخره، کی اوّل؟
هر کی بگه برنده است
اون که آخر راهه
روی لباش یه خنده است

بعضی چیزا تو دنیا
اوّل و آخر داره
آخر سال زمستون
اوّل سال بهاره

اوّل این کتاب رو
خوندیم، رسیدیم این جا
این آخرِ کتابه
مونده تاَ وقت لالا

حالا باید به هر چیز
فکر بکنیم دوباره
باید ببینیم اون ها
با هم چه فرقی داره

بچه‌های جور واجور ۵

به‌نام خدا



خوردنی ها

پیش دبستانی

رهای ناصر کشاورز

ساس کتابی از مارسیا لئونارد

کی خورده، کی نخورده؟!

این پسرِ کوچولو
یه چرخ دستی داره
همیشه میوه ها رو
اون می خره می آره

بیا با هم ببینیم
چه میوه ای خریده
به به! چه میوه هایی
خوشمزه و رسیده

این سبزی ها کرفسه
این چیه؟ پرتقاله
سیب هاش خوبه، رسیده است
موزاش یه خُرده کاله

اون کلمو نگاه کن
اون جاست رو پرتقالا
ساقه شو زیر گذاشته
گُلاشو رو به بالا

هر میوه ای که این جاست
یه رنگ و بویی داره
مزّه و طعم خوبی
برای ما می آره

سلام به میوه ها که
قدرشونو می دونم
کی ساخته میوه ها رو؟
خدای مهربونم





این دخترو نگاه کن
چه دختر قشنگی
تنها نشسته خورده
یه کیک توت فرنگی

از ژله های کیکش
مالیده روی لُپاش
به هیچ کس هم نمی ده
الآن می گم به باباش

خدا نکرده شاید
این دختره خسیسه
ببین چه جوری داره
انگشتاشو می لیسه

نه نمی گم، ولش کن
نوش جونش که خورده
اگه خودش دلش خواست
به من می ده یه خُرده

انگشتاش از شیرینی
به همدیگه می چسبه
نمی دونه که موهاش
به شکل دُمب اسبه



این پسره تو ظرفش
چی داره؟ کی می دونه
گندمکه یا ذرّت؟
این چیزِ دونه دونه

یه جور غذای ساده است
که می خوره همیشه
وقتی که توی بازی
خیلی گرسنه می شه

گاهی رو این دونه ها
شیر می ریزه یه خُرده
از این چیزا کی دیده؟
کی خورده، کی نخورده؟!

- من دو سه دفعه خوردم
این دونه ها رو با شیر
امّا خوشم نیومد
اصلاً نمی شدم سیر

- من هم خوشم نمی آد
میوه و شیر بهتره
گرسنگی رو زودتر
از دل ما می بَره

این دختره نشسته
هویج به دست گرفته
گاز می زنه، چی می گه؟
می گه: یه خُرده سفته

می گه: منو یواش تر
گاز بزنید همیشه
این جوری دندوناتون
سالمه، لَق نمی شه

خوشمزه و شیرینه
نارنجی رنگ و تُرده
گازش که می زنیم ما
صدا می ده یه خُرده

یادم می آد یه روزی
یه دختره منو خورد
خیلی خوشش می اومد
وقتی که می شدم خُرد

قرِچ قرِچ صداشه
بِه ما یِه چیزی می گه
ساکت باشیم، گوش کنیم
تا ببینیم چی می گه

گازهای محکمی زد
که من صدام در بیاد
امّا چی شَد؟ دندونش
لَق شد و بعدش افتاد

V



این پسره به دستش
یک شکلات گرفته
یه گاز زده ببینه
نَرم و شُله یا سفته

لباشو بسته تا تو
دندوناشو نبینی
سیاه شده دندوناش
از خوردن شیرینی

از بس شیرینی خورده
خراب شده دندوناش
مامان باباش چی می گن؟
مواظب خودت باش

دوست نداره که هیچ کس
دندوناشو ببینه
زیاد شیرینی خوردن
عاقبتش همینه

زیاد نخور شیرینی
خراب می شه دندونات
ببین مامان چی می گه!
گوش کُن به حرف بابات





این دختره گرسنه است
وقت ناهار رسیده
مامان جونش تو بشقاب
براش غذا کشیده

از ماکارونی خیلی
خوشش می آد، دوست داره
خوردن اون راحته
نه هسته، نه پوست داره

چربی های غذا رو
رو پیرهنش مالیده
فکر می کنه رو سینه اش
یه نقّاشی کشیده

صورتشو نگاه کن
ببین چه خنده داره
یکی بیاد یه دستمال
برای اون بیاره

هنوز درست بلد نیست
به دست بگیره چنگال
باید که این کارا رو
یاد بگیره از امسال



این پسره می خنده
خنده اش چه قد شیرینه!
ببین با پاش چه جوری
روی زمین می شینه!

کاسه ی بستنی رو
بین پاهاش گذاشته
بستنی رو تو کاسه
مامان براش گذاشته

نشسته با یه قاشق
بستنی ها رو خورده
سهم مامان باباشو
با سهم ما رو خورده

می گه: مامان تموم شد
باز هم می خوام دوباره
بستنی وانیلی
مزّهٔ خوبی داره

بستنی رو دوست دارم
قدّ تموم دنیا
کاشکی هَمیشه باشه
مهمون خونهٔ ما



این دخترو نگاه کن
چه قد خوراکی داره
باید از اون بپرسیم
صبحونه یا ناهاره

بشقابشو نگاه کن
چه میوه هایی توشهِ
کنار سیب و موزشِ
سه تا نون سه گوشه

چه جوری پشت میزش
رو صندلی نشسته!
چی داره توی لیوان؟
چرا درش رو بسته؟!

هرچی ازش می پرسیم
به ما جواب نمی ده
فقط می خواد بخنده
چه دندوناش سفیده

آی دختر کوچولو!
این آخر کتابه
زودتر بخور غذاتو
که دیگه وقت خوابه!

بچه‌های جورواجور ۶

شعرهای ناصر کشاورز

بر اساس کتابی از مارسیا لئونارد

پوشیدنی‌ها

پیش دبستانی



لبا س بیرون، لبا س خونه

این دختره با چترش
از خونه رفته بیرون
چه با خیال راحت
ایستاده زیر بارون

آسمونو نگاه کن
ابرهای تیره داره
همیشه ابر تیره
بارونِ زیاد می آره

هوا شده مه آلود
تموم کوچه خیسه
بارون داره تو کوچه
مشق هاشو می نویسه

این دختره پوشیده
بارونی قشنگی
روی سرش گذاشته
کلاه آبی رنگی

دوست نداره که بارون
روی سرش بباره
خدا نکرده شاید
بارونو دوست نداره!





بدو می آد تو خونه
انگار شده دونده
یادش می ره که در رو
پشت سرش ببنده

بارونی و کلاهو
پرت می کنه یه گوشه
مگه دیگه نمی خواد
این چیزا ور بپوشه؟!

آی بچّه جون! تو الآن
چتر قشنگی داشتی
حتماً بدون که چترو
تو کوچه جا گذاشتی

راستی چه فکری داری؟
بگو کجاست حواست؟
شاید که مورچه رفته
توی تن و لباست!



حالا توی اتاقش
روی زمین نشسته
هنوز تو فکره انگار
چه جور لباشو بسته

کفش هاشو در آورده
هنوز آروم نداره
گرفته پاشو بالا
جورابو در می آره

شاید که ریزه سنگی
رفته باشه تو پاهاش
حرفمو گوش نمی ده
هر چی می گم آروم باش

تو کفش ها و جوراباش
دنبال چی می گرده!؟
دلم می خواد بدونم
منو کلافه کرده

آهان! شاید بخاری
روشنه، گرمه خونه
گرمش شده نمی خواد
تو این لباس بمونه

نگاه بکن کاراشو
هنوز آروم نداره
با دکمه های بسته
ژاکتو در می آره

یه وقت می بینی دکمه
کَنده می شه، می افته
آهای! مگه مامانت
اینو به تو نگفته؟!

گرمت شده می دونم
ولی کمی آروم باش
آدم باید که باشه
مواظب لباس هاش

V



ای وای! ببین چه راحت
شلوارو در می آره
فهمیدم اون چش شده
حتماً بدون جیش داره

می خواد بره دستشویی
جای جیشو می دونه
دلش می خواد لباس هاش
خشک و تمیز بمونه

ببین چه جور می خنده
چه وقت خندیدنه!
وول می خوره، می جنبه
نفس نفس می زنه

زود باش اگر نه جیشت
توی اتاق می ریزه
کثیف می شه اتاقت
ببین چه قد تمیزه!





انداخته این وَر اون وَر
بلوز و شلوارش رو
راحت شده خیالش
کرده تموم کارش رو

دستشویی هم نرفته
جیش هم نداشته اصلاً
تمومش اشتباه بود
فکر و خیال های من

فقط دلش می خواسته
راحت و آزاد باشه
با اون همه لباس که
نمی تونست شاد باشه

با لباس تو خونه
راحت و شاده حالا
ببین چه قد خوشحاله!
دستاشو کرده بالا



حالا می تونه راحت
بازی کنه تو خونه
صدای خوبی داره
می خواد آواز بخونه

این جوجه اُردکا رو
تکون می ده با دستاش
مامانش از دور می گه:
بچّه! کمی آروم باش

اُردکا رو که با دست
تکون می ده می خونند
مامان می گه: بذار که
بی حرکت بمونند

جیغه صدای اون ها
گوش مامان کَر می شه
خودت صدات قشنگه
برام بخون همیشه

فعلاً برو حموم کن
گوش کن به حرف مادر
همون جا آواز بخون
صدات می شه قشنگ تر!



رفته حموم اومده
حوله رو شونه هاشه
ولی دلش می خوادَ که
باز هم زیر دوش باشه

می گه که دوش حموم
ابری پر از بارونه
قطره ها مثل بارون
می ریزه دونه دونه

دوش حموم خونه
بارون گرمی داره
خوشم می آد وقتی که
روی تنم می باره

چون که لباس تنم نیست
خشک می مونه لباس هام
چه کشف خوبی کردم
امشب می گم به بابام